من عاشق بودم اما...

سارا راوی| «دخترم دیگر رغبتی برای ازدواج ندارد، ولی کیارش حاضر به قبول این موضوع نیست.» این بخشی از جملات مردی میان‌سال است که به دلیل شکایت از مزاحمت‌های پسری جوان به مرکز مشاوره پلیس مراجعه کرده بود. او مشکلش را این‌گونه تشریح کرد که دخترم چندسال است با پسری به نام کیارش ارتباط دوستانه دارد، اما با شناختی که پیدا کرده است، دیگر رغبتی به ازدواج با او ندارد، اما این پسر مزاحم ماست. در پی این شکایت، فردای همان روز کیارش روبه‌روی روان‌شناس مرکز مشاوره پلیس نشست و درحالی‌که گریه می‌کرد، ماجرایش را باز کرد.

من عاشق پریناز هستم و نمی‌توانم او را فراموش کنم. سه‌سال قبل در دفتر مشاور املاک پدرم بودم که مردی با دختر نوجوانش برای خرید خانه آمدند. چشمان آبی دختر دنیایم را زیرورو کرده بود. آن‌ها رفتند و قرار شد من تلفنی موارد دیگری را با آن‌ها هماهنگ کنم. روز بعد با همان مرد تماس گرفتم تا منازل دیگری را به او نشان بدهم. این بار او تنها آمده بود. هنگامی که مرد از بنگاه رفت، او را تا خانه‌اش تعقیب کردم.

لطفا مزاحم نشوید!

صبح فردا پریناز را تا مدرسه تعقیب کردم و هر روز او را از دور نگاه می‌کردم. تصمیم گرفتم با او صحبت کنم. روز بعد در مسیر مدرسه جلوش را گرفتم و خودم را معرفی کردم و گفتم که عاشقش شده‌ام. او شوکه شده بود و گفت لطفا مزاحم نشوید و رفت. فردایش با ماشین مدل بالای پدرم او را تعقیب کردم و جلو پایش ترمز زدم و گفتم سوار شود تا صحبت کنیم. پریناز نگاهی به ماشین انداخت و سوار شد. در مسیر از عشقم به او گفتم. پس از گذشت مدتی، ارتباطمان عاطفی‌تر شد، تا اینکه خانواده‌اش متوجه شدند و با ادامه ارتباط مخالفت کردند. من با خانواده‌ام صحبت کردم و به آن‌ها گفتم که تصمیم به ازدواج با پریناز دارم. خانواده‌ام مخالفت کردند، اما وقتی اصرار من را دیدند، پذیرفتند و با موافقت خانواده پریناز، ارتباط ما به مدت سه‌سال ادامه یافت.

دخترم را فراموش کن!

در این مدت من همیشه به‌عنوان همسر آینده‌ام به او نگاه می‌کردم و برایش هدایای گران‌بها می‌خریدم. خانواده ما از لحاظ مالی وضعیت خوبی دارد. وقتی پریناز تصمیم به عمل زیبایی گرفت، با وجود مخالفت خانواده، همه هزینه عمل جراحی که چند صد میلیون تومان بود، تقبل کردم. ما در بهترین رستوران‌ها غذا می‌خوردیم و...

اما پس از قبولی پریناز در دانشگاه، ماجرا فرق کرد. همان دختر محجبه، پوشش خود را تغییر داد و با افرادی با همان پوشش معاشرت می‌کرد. کم‌کم رفتارش هم عوض شد و جواب تلفنم را نمی‌داد. دیگر من را برای پولم می‌خواست. من که به رفتارش مشکوک شده بودم، چند روز او را تعقیب کردم و متوجه شدم که با پسر دیگری ارتباط دارد. وقتی در خانه‌شان رفتم تا بپرسم چه شده است، پدرش اجازه ملاقات نداد و گفت برای همیشه پریناز را فراموش کن. پریناز هم گوشی‌اش را خاموش می‌کرد. می‌دانم پریناز از من سوءاستفاده کرده است، اما همچنان دوستش دارم.

مشاور مرکز پلیس به پسر گفت: عشق مانند یک جاده دوطرفه است و عشق یک‌طرفه فقط تو را به بن‌بست تنهایی و پشیمانی می‌کشاند. برای ازدواج موفق فقط عشق کافی نیست، بلکه صداقت، اعتماد و وفاداری حرف آخر را برای ازدواج می‌زند. با تلاش روان‌شناس مرکز مشاوره پلیس، پدر پریناز از شکایتش گذشت و کیارش تصمیم گرفت با کمک مشاوران و قرارگرفتن در مسیر خودشناسی و افزایش عزت‌نفس، در آینده روابط سالم‌تری برای خود رقم بزند.

آخرخط

دستگیری شرور تازه‌وارد در مهرگان

سعید بخشنده| مدتی پس از نقل‌مکان یک شرور به شهرک مهرگان، او در محدوده جاده سیمان و اطرافش شروع به عربده‌کشی، شرارت، ایجاد مزاحمت و قدرت‌نمایی کرد.

حتی در نزاع‌های دسته‌جمعی که ارتباطی به او نداشت هم شرکت می‌کرد. جرائم این شرور توسط شهروندان زیادی به پلیس اعلام شد، تا جایی که شناسایی و دستگیری این متهم در دستور کار مأموران کلانتری شهرک مهرگان قرار گرفت.

در جریان تحقیقات میدانی پلیس، نشانی درستی از محل اختفای متهم پیدا نشد، اما مأموران دایره امنیت عمومی کلانتری شهرک مهرگان با تحقیقات گسترده میدانی سرانجام محل اختفای متهم را شناسایی کردند.

مأموران کلانتری شهرک مهرگان با هماهنگی مقام قضایی در عملیاتی ضربتی متهم را درحالی‌که با قمه به سمت مأموران انتظامی حمله‌ور شده بود، با شلیک گلوله زمین‌گیر و در بازرسی از محل اختفای او مقادیری موادمخدر صنعتی از نوع شیشه کشف کردند. متهم سی‌ساله پس از تشکیل پرونده، برای سیر مراحل قانونی روانه دادسرا شد.

شهرآرا
شنبه
۲ خرداد ۱۴۰۵
۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۷
شماره ۴۷۶۷
SHAHRARANEWS.IR

پلیس با دستگیری سارقی که، دوچرخه مشتریانش را می‌دزدید، جلوی ازهم‌پاشیده شدن زندگی‌اش را گرفت

یک محکومیت عاشقانه!

سعید جلائیان

گزارش

پس از گزارش‌های سریالی سرقت چند دوچرخه در محدوده احمدآباد، پلیس تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کرد. تلاش مأموران ادامه داشت، اما هیچ ردونشانی از ورود غیرقانونی دیده نمی‌شد و ساکنان مجتمع‌های مسکونی نیز مورد مشکوکی ندیده بودند. ادامه سرقت دوچرخه‌ها توجه رئیس کلانتری احمدآباد را به این پرونده جلب کرد. سرهنگ حسن قادری پس از بررسی گزارش سرقت دوچرخه‌هایی که تا ۳۰۰ میلیون تومان ارزش داشتند، با صدور دستوراتی تخصصی، رئیس دایره تجسس این مقر پلیس را مسئول رسیدگی فوری و شناسایی متهم یا متهمان احتمالی کرد. به دنبال این دستور، درحالی‌که تلاش تیم تحقیق برای پیداکردن سرنخی از متهم ادامه داشت، شهروندی با یک دستگاه گوشی تلفن همراه وارد کلانتری شد. او با گزارش سرقت دو دوچرخه‌اش، گفت این گوشی را در محل سرقت پیدا کرده است و روز قبل فردی با شماره ذخیره شده در گوشی تماس گرفته و مدعی شده که مالک موبایل است و از او خواسته است تا گوشی را برگرداند. اما این شهروند گفته است تا دوچرخه‌ها را برنگرداند، گوشی را پس نمی‌دهد. فرد آن سوی خط شروع به فحاشی و تهدید کرده و او نیز گوشی را به کلانتری آورده است.

پس از ثبت اظهارات شاکی، با هماهنگی مقام قضایی مالک گوشی شناسایی شد. در تحقیقات پلیس مشخص این فرد «رضا» نام دارد و شب قبل به اتهام سرقت یک موتورسیکلت در منطقه طبرسی شمالی دستگیر شده است. تیم تحقیق با بررسی پرونده‌های سرقت دوچرخه در هفته‌های اخیر، فهمید متهم پیک موتوری است و با شگرد تحویل غذا، وارد مجتمع‌های مسکونی می‌شود. مأموران با انجام مراحل قانونی، زمینه انتقال متهم به کلانتری احمدآباد را فراهم کردند.

درحالی‌که رضا وانمود می‌کرد نمی‌داند چرا به جای زندان به این کلانتری منتقل شده است، رئیس دایره تجسس کلانتری احمدآباد تلفن همراهش را به او نشان داد. متهم سی و پنج ساله با دیدن گوشی گفت: من پیک موتوری هستم و این گوشی را چند روز پیش هنگام تحویل غذا گم کردم.

داستان‌گویی رضا ادامه داشت تا اینکه مأموران از او خواستند درباره سرقت دوچرخه‌ها نیز توضیح دهد. متهم ابتدا انکار کرد، اما هنگام سرهم‌بندی داستانی دیگر، با دیدن تصاویر دوچرخه‌های دزدیده شده در تلفن همراهش، ساکت شد و سرش را پایین انداخت. او در پاسخ به اینکه با دوچرخه‌ها چه کرده است، از یک مال‌خر نوجوان نام برد و گفت: راست گفتم پیک موتوری هستم و دارم پدر می‌شوم. برای همین به حرف یک پسر نوجوان گوش دادم. او وعده داد در ازای دوچرخه‌ها پول خوبی می‌دهد. هر وقت غذایی به مجتمعی می‌بردم، اگر در حیاط یا صحن دوچرخه‌ای می‌دیدم، برمی‌داشتم و به محمدرضا می‌فروختم. در ادامه این متهم نشانی مال‌خر نوجوان را روی کاغذ نوشت و تیم تحقیق با هماهنگی مقام قضایی به مخفیگاه او در منطقه طبرسی جنوبی رفت.

آخرین فرزند خانواده آبرومند مال‌خر شد

پس از شناسایی مخفیگاه مال‌خر، مأموران پیش از هر اقدامی با تحقیقات میدانی متوجه شدند که مال‌خر آخرین فرزند یک خانواده آبرومند است. با این حال، مأموران در عملیاتی ضربتی وارد محل شدند و او را دستگیر کردند. در بازرسی از مخفیگاه این فرد، هفت دستگاه دوچرخه از جمله یک دوچرخه برقی سرقتی کشف شد. پس از انتقال مال‌خر نوجوان به مقر پلیس، مأموران با هماهنگی مقام قضایی گوشی او را بررسی کردند. در این گوشی که همه پلتفرم‌های واسطه‌گر، نرم‌افزارهای بانکی و سرمایه‌گذاری نصب بود، مستنداتی از سرقت صدها دوچرخه به دست آمد. در تاریخچه فروش دوچرخه در یکی از سایت‌های واسطه‌گر، مستنداتی از فروش حدود ۱۵۰ دستگاه دوچرخه یافت شد. متهم نوجوان ابتدا هرگونه جرمی را انکار کرد و مدعی بود که دوچرخه‌ها را از سایت‌های واسطه‌گر خریده و پس از تعمیر فروخته است. او همه چیز را انکار می‌کرد تا اینکه با پیک موتوری سارق روبه‌رو شد. مال خر پس از اطلاع از اعترافات رضا، در بازجویی اولیه اعتراف کرد که ۹ دستگاه دوچرخه از این سارق خریده و همه را به جز دوچرخه برقی کشف شده، در سایت واسطه‌گر فروخته است.

گردش مالی نجومی مال‌خر نوجوان

مال‌خر نوجوان که گردش مالی‌اش در یکی از نرم‌افزارهای بانکی در ماه‌های اخیر بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان بود، ادامه داد: اسفند پارسال اتفاقی رضا را دیدم که سوار موتورسیکلت درحال حمل یک دوچرخه بود. به او گفتم هر دوچرخه‌ای داری می‌خرم و با هم آشنا شدیم. از دیگران هم اگر در خیابان دوچرخه‌ای می‌دیدم می‌خریدم. بعد با شست‌وشوی دوچرخه‌ها، آن‌ها را در سایت واسطه‌گر تا ۱۰ برابر قیمت خرید می‌فروختم. مثلا دوچرخه‌هایی را که از رضا ۲ تا ۴ میلیون تومان می‌خریدم، دست‌کم ۵۰ میلیون تومان می‌فروختم.

مال‌خر نوجوان که از خانواده‌ای آبرومند بود، با بیان اینکه والدینش از دزدی بودن دوچرخه‌ها خبر نداشته‌اند و فقط می‌دانسته‌اند در سایت‌های واسطه‌گر خرید و فروش می‌کند، افزود: می‌دانستم بسیاری از فروشندگان در سایت واسطه‌گر کلاهبردارند، اما ریسک می‌کردم و بیعانه واریز می‌کردم. بارها ضرر کردم، اما نمی‌توانستم شکایت کنم. برخی دوچرخه‌ها سند داشتند و برخی را بدون سند و با فاکتور دست‌نویس می‌فروختم. متهم به سرقت که شنید این پسر هفده‌ساله چگونه سرش کلاه گذاشته و دوچرخه‌های دزدی‌اش را تا ۲۰۰ میلیون تومان فروخته است، این موضوع را تحمل نکرد و خطاب به مال‌خر گفت: چقدر نامرد بودی! برای دوچرخه‌ها ۲ تا ۴ میلیون تومان به من می‌دادی و خودت آن‌ها را از ۴۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان می‌فروختی؟! همه خطر و جرم با من بود، بعد تو این طور سود می‌کردی؟

آشتی متهم و همسر باردارش در کلانتری

درحالی‌که تحقیقات ادامه داشت، مشخص شد همسر متهم به سرقت باردار است. رضا برای مأموران تعریف کرد که در دوران جنگ دوازده روزه در استان البرز زندگی می‌کرده‌اند. او مدعی شد همسرش در ماه‌های پایانی بارداری بوده که به علت یک بمباران فرزندش سقط شده است. حالا همسرش دوباره باردار شده، ولی با او قهر کرده و ممکن است به علت افسردگی دوباره فرزندش را از دست بدهد. این سارق از مأموران خواست به او کمک کنند تا با همسرش آشتی کند؛ درخواستی که با موافقت رئیس کلانتری همراه شد. در حاشیه رسیدگی به این پرونده، مأموران در جریان یک مکالمه تلفنی طولانی، همسر متهم را که قصد داشت پس از بازگشت به کرج، مقدمات طلاق را طی کند، راضی کردند به مقر پلیس مراجعه کند. زن باردار از شوهرش ناراحت بود، اما پس از حضور در کلانتری احمدآباد و شرکت در جلسه مشاوره، حاضر به گفت‌وگو با او شد. همسر متهم با وجود اینکه در مشهد جز شوهر و خانواده‌اش آشنایی نداشت، راضی شد برای آخرین بار به شوهرش فرصت بدهد. این زن در جلسه‌ای با حضور مأموران دایره تجسس گفت به خاطر فرزندش یک بار دیگر به رضا فرصت می‌دهد؛ به شرطی که پس از محکومیت دیگر خطا نکند. با قول رضا، قرار شد زن با کمک اقوام شوهرش خانه اجاره‌ای را تحویل دهد و با دریافت ودیعه، تا زمان آزادی رضا در خانه مادرشوهرش ساکن شود. پس از آشتی این زوج، پرونده متهم و مال‌خر با قید وضعیت متهمان برای ادامه رسیدگی به دادسرا منتقل شد.

عکس: اختصاصی شهرآرا

دستگیری زورگیران شرور در محدوده وکیل‌آباد

سعید جلائیان| مأموران گشت کلانتری شهرک فراجا در بخشی از بولوار وکیل‌آباد مشغول گشت‌زنی بودند که به راکبان یک دستگاه موتورسیکلت لوکی مظنون شدند. این موتورسیکلت نو و تمیز به نظر می‌رسید، اما پلاکش به طرز مشکوکی مخدوش شده بود. مأموران به صورت نامحسوس این موتورسیکلت را زیر نظر گرفتند تا اینکه پس از طی مسافتی کوتاه، به آن نزدیک شدند و به راکب و ترک‌نشین دستور ایست دادند. ترک‌نشین موتورسیکلت در واکنش به دستور ایست مأموران، به سوی آن‌ها اسپری فلفل زد و راکب کوشید با سرعت زیاد و ویراژهای پیاپی از محل متواری شوند. مأموران بلافاصله موضوع را به مرکز پیام منتقل کردند و به تعقیب متهمان ادامه دادند. تلاش پلیس برای دستگیری این دو متهم ادامه داشت تا اینکه با همکاری یکی از تیم‌های گشت انتظامی، مسیر متهمان مسدود شد و دو متهم به ناچار تسلیم قانون شدند. مأموران این دو متهم را دستگیر و در بازرسی از آن‌ها دو قبضه چاقو، یک اسپری فلفلی و دو دستگاه تلفن همراه سرقتی کشف و ضبط کردند. متهمان پس از انتقال به مقر پلیس، در چندین مرحله بازجویی فنی و مواجهه با تعدادی از مال‌باختگان، به پنجاه فقره قاپ‌زنی و زورگیری تلفن همراه در شهر مشهد و فروش اموال مسروقه به فردی مال‌خر اعتراف کردند. این دو متهم پس از ارجاع به دادسرا، برای کشف جرائم احتمالی دیگر و شناسایی مال‌خر، به اداره مبارزه با جرائم خشن پلیس آگاهی منتقل شدند.

روی خط حادثه

بازگشت کلاهبردار فراموش‌کار به محل جرم

بخشنده| مدتی قبل، مالک یک طلافروشی در منطقه قاسم‌آباد مقادیری طلا به یک مرد جوان فروخت. از آن روز به بعد، نه تنها حساب بانکی این طلافروش به اتهام پول‌شویی برای یک کلاهبردار مسدود شد، بلکه گرفتار مصائب مختلفی شد. هم‌زمان با طی مراحل قانونی، مالک این واحد صنفی تصویر جوانی را که با پول مردم از او طلا خریده بود، علاوه بر پلیس، برای تعدادی از همکارانش نیز فرستاد، به این امید که متهم را پیدا کنند. یک ماه پس از آغاز این دردسرها، مالک این طلافروشی، همان جوان را دید که دوباره وارد مغازه‌اش شد. مالک این واحد صنفی با مشاهده متهم، خیلی طبیعی رفتار کرد. او از مغازه‌اش خارج شد و بلافاصله در تماس با پلیس از حضور جوان متهم به کلاهبرداری در مغازه‌اش خبر داد. این طلافروش پیش از بازگشت به مغازه، ماجرا را برای تعدادی از کسبه منطقه تعریف کرد و از آن‌ها برای نگه‌داشتن مرد جوان در مغازه‌اش تا حضور پلیس کمک خواست. با ورود این کسبه به طلافروشی، متهم متوجه شد کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است. او گوشی تلفن همراهش را از جیبش بیرون آورد و به بهانه صحبت با تلفن، خواست از مغازه خارج شود. متهم هرچه تقلا کرد، نتوانست در را باز کند. او که انگار تازه به یاد آورده بود قبلا وارد این طلافروشی شده است، دیگر نقش بازی نکرد و با ایجاد بلوا و تهدید تلاش کرد از این مغازه خارج شود. تلاش‌های متهم سودی نداشت و مأموران کلانتری قاسم‌آباد با حضور به‌موقع خود در محل، متهم را دستگیر و به کلانتری منتقل کردند. تیم تحقیق در بررسی تلفن همراه متهم، موفق به کشف مستندات متعددی درباره کلاهبرداری این فرد شیاد از مردم در مشهد و دیگر شهرهای کشور شد؛ جرائمی که متهم با شگرد دریافت بیعانه برای فروش خودرو، منزل، اجاره باغ ویلا و کلاهبرداری از طریق پیامک‌های جعلی و درگاه‌های جعلی اینترنتی فیشینگ انجام داده بود. با توجه به گستردگی جرائم متهم، با هماهنگی قضایی پرونده او برای ادامه تحقیقات به پلیس فتا منتقل شد.

جدول ۴۵۶۳
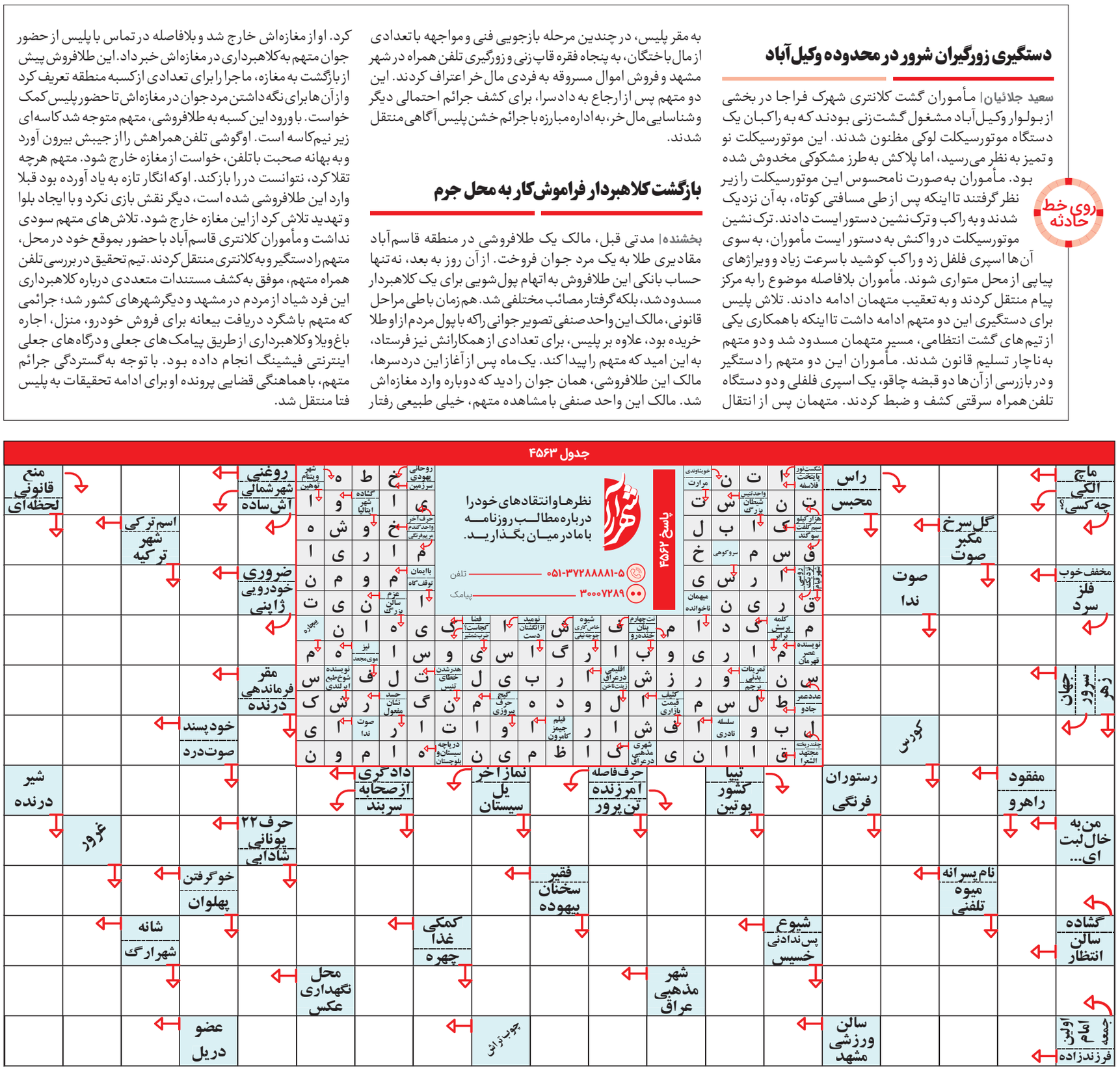
نظرها و انتقادهای خودرا درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.
تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹
پاسخ ۴۵۶۲